

باغ‌های سالم و خرم را صلح طلبی می‌خشکاند

الیزر یودکوسکی

۲۱ آوریل ۲۰۰۹

ترجمه ضیاء صدر ۱۶ ژانویه ۲۰۲۱

F97C 4797 7F2E B716

جامعه‌های خوب آنلاین در درجه اول با امتناع به دفاع از خود از بین می‌روند.

این اتفاق، همین حالا، جایی در گستره‌ی بی‌انتهای اینترنت در حال رخ دادن است. این فضا، روزگاری باغی برای بحث‌های هوشمندانه و مترقی بود. جایی که افراد باسواد و مشتاق به آن رجوع می‌کردند. افرادی که سطح بالای گفت‌وگوها آنها را جذب می‌کرد. اما زمانی می‌رسد که، احمق‌ی وارد این باغ می‌شود. و سطح گفت‌وگوها قدری و یا بیشتر از قدری (اگر آن احمق آدم فعالی در زمینه پست گذاشتن باشد) پایین می‌آید. مسئله از جایی بدتر می‌شود که احمق مذکور در بیان افکارش آنقدر مهارت داشته باشد که ساکنین پیشین باغ وادار به واکنش شوند و بخواهند کج فهمی‌های احمق را تصحیح کنند. از اینجا به بعد دیگر احمق سوار بر گفت‌وگوها می‌شود و سکان همه چیز را به دست می‌گیرد.

حالا دیگر باغ آلوده شده. و بازی کردن در آن کمتر سرگرم کننده است. ساکنین پیشین باغ که پیش از ورود احمق روی این جامعه باغ سرمایه گذاری کرده بودند به حضور خود ادامه می‌دهند. با این وجود، بسته به میزان آلودگی، اشتیاق آنها برای تزریق خون تازه بر پیکره‌ی باغ کاهش پیدا خواهد کرد. و اگر افراد جدیدی هم ملحق شوند، کیفیت آنها هم نسبت به قبل پایین آمده است.

کمی بعد، احمق دیگری به باغ می‌پیوندد. و دو احمق شروع به گفت‌وگو می‌کنند. در این لحظه، تعدادی از اعضای قدیمی که استانداردهای بالاتری دارند و بهترین فرصت‌ها خارج از باغ در انتظارشان است، آنجا را ترک می‌کنند.

من آنقدر سنم قد می‌دهد که شبکه USENET را که حالا دیگر فراموش شده به یاد بیاورم. هرچند آن وقت‌ها سنم خیلی کم بود. برخلاف اولین اینترنت که روزگاری دور در آن سپتامبر ابدی از دنیا رفت، این روزها همیشه چندین راه برای حذف محتوای ناخواسته وجود دارد. اول باید از اسپم برای این مسئله تشکر کنیم. اسپمی که آنقدر بد است که هیچ کس از آن دفاع نمی‌کند و البته آنقدر پرکار که هیچ کس نمی‌تواند نادیده‌اش بگیرد؛ چرا که در نهایت وجود دکمه بن ضروری است.

وقتی احمق‌ها تهاجم خود را آغاز می‌کنند، برخی از جامعه‌های آنلاین معمولاً خود را بهتر از آن می‌دانند که از قابلیت بن کردن... آه .. برای سانسور کردن استفاده کنند.

البته، هر کسی که در محیط آکادمیک رشد کرده باشد، به خوبی می‌داند سانسور گناه بزرگی است. محیط آکادمیک همان باغ‌هایی است که دور تا دورش را دیوار کشیده‌اند و ورودی‌اش هزاران هزار دلار خرج برمی‌دارد؛ همان محیطی که دانشجویانش از نمره‌های

اساتیدش وحشت دارند؛ جایی که اگر سرایدار ناخواسته وسط جلسه‌ای حرفی بزند، آسمان به زمین می‌آید.

زمانی که افراد در باغی که شب و روز مراقبش هستند، زندگی می‌کند، خیلی طبیعی است که در مورد بدی‌های سانسور ساده لوحانه فکر کند. مثل این است که مرزهای کشوری پر از سربازان مسلح و شهر محل سکونتش پر از پلیس باشد و آن وقت کسی ساده لوحانه در مورد فضائلی همچون صلح طلبی بی‌قید و شرط حرف بزند. تا زمانی که افرادی مشغول مراقبت هستند، رفتار **درستکار مابانه** چنین شخصی هزینه‌ای برایش نخواهد داشت.

اما در جامعه‌های آنلاین نمی‌توان انتظار داشت که مراقبان بی‌اعتنایی کنند و همچنان به انجام وظیفه ادامه دهند. جامعه‌های آنلاین در واقع بهای پاک‌بودنشان را می‌پردازند. در ابتدا که جامعه آنلاین در مسیر رونق است، سانسور کردن وحشتناک و غیرضروری به نظر می‌رسد.

“هنوز هم اوضاع خوب پیش می‌رود”

“شخصی احمق است، توجه نکنید”

“اگر نتوانیم یک احمق ساده را تحمل کنیم، پس لابد تاب و تحمل هیچ چیزی را نداریم”

کسی چه می‌داند، شاید احمق خسته شود و خودش برود پی کارش؛ بدون اینکه نیازی به سانسور باشد. و اگر عضویت در این گروه یا جامعه دیگر مثل قبل سرگرم کننده نیست،

سرگرمی به تنهایی دلیل موجهی برای..آه..سانسور نیست. همانطور که بیزاری از ظاهر کسی دلیل خوبی برای پایین آوردن دک و پوزش نخواهد بود.

(البته باید به این نکته نیز توجه داشت که پیوستن به جامعه‌های آنلاین، یک فرآیند کاملا داوطلبانه است. و اگر اعضای احتمالی جدید از قیافه‌تان خوششان نیاید، در وهله اول اصلا ملحق نمی‌شوند.)

در نهایت، چه کسی سانسورکننده خواهد بود؟ به چه کسی می‌شود برای اعطای چنین قدرتی اعتماد کرد؟

آدم‌های زیادی در هر جامعه وجود دارند؛ در همان باغ‌هایی که به خوبی از آنها مراقبت می‌شود. اما اگر باغ برای یک ذره هم که شده دچار چنددستگی باشد یا که جناح‌هایی مختلف در این باغ حضور داشته باشند. در حضور این اشخاص هر تلاشی برای دفاع از این جامعه ممکن است نوعی کودتا تلقی شود. چرا که سیاست‌های داخلی جامعه آنلاین معمولا مسئله‌ی بسیار مهم‌تری نسبت به تجاوز هرزگویان به این جامعه است. این دسته از اعضا کودتایی در پیش می‌بینند و با خود می‌گویند این کیست که جرأت می‌کند خودش را به عنوان قاضی و جلاد منصوب کند؟ آیا چنین افرادی فکر می‌کنند مالکیتشان بر سرور به معنای مالکیتشان بر اعضا است؟ مالکیتشان بر جامعه ما؟ آیا آنها می‌پندارند که در کنترل داشتن مخزن کد، دلیل خدا بودنشان است؟

این را هم اضافه کنم که ممکن است اشخاص دیگری را نیز با خود همصدا کنند. نمونه آن اعضایی که به مدیر (ادمین یا مودریتور) یا هر کسی که بالقوه اختیار دکمه بن در دستش است، اعتماد ندارند اما در این جامعه آنلاین ساکن هستند.

باید اعتراف کنم که مدت‌ها اصلاً نمی‌فهمیدم چرا جامعه‌های آنلاین برای دفاع از خود اینقدر مشکل دارند. فکر می‌کردم تنها به دلیل ساده‌لوحی محض است. به ذهنم هم خطور نمی‌کرد که این مشکلات به خاطر گزینه‌ی برابری‌طلبی اعضا برای جلوگیری از قدرت یافتن بیش از حد راهبران و سرکرده‌های جامعه است «هیچ کدام از ما از دیگری بزرگ‌تر نیست. همگی مرد هستیم و می‌توانیم بجنگیم. من می‌روم تیرهایم را آماده کنم» این حرف‌های یک قبیله‌ی شکارچی است که اسمش را فراموش کرده‌ام. (از آنجا که در میان انسان‌ها، برخلاف شامپانزه‌ها، داشتن سلاح عامل برابری است—به نظر می‌رسد که عنوان رئیس قبیله اختراع دوران کشاورزی باشد؛ دورانی که افراد دیگر مانند گذشته نمی‌توانستند همه چیز را به راحتی بگذارند و بروند.

این حرف‌ها شاید به این خاطر باشد که من در فضای اینترنت در جاهایی بزرگ شده‌ام که همواره یک مدیر سرور وجود داشت. بنابراین پیش فرض ذهنی‌ام این است که هر کسی که سرور را اداره می‌کند، باید مسئولیت‌های خاصی داشته باشد. شاید هم به صورت حسی دریافته‌ام که نقطه‌ی مقابل سانسور، فضای دانشگاه نیست بلکه شبکه‌ی 4chan است (که یادآوری می‌کنم فورچان هم بالاخره مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از اسپم دارد). شاید هم همه این حرف‌ها برای این باشد که من در آن فضای پهناور بزرگ شده‌ام. جایی که تنها آزادی‌ای که اهمیت داشت، آزادی در **انتخاب** باغی درست و حسابی بود، باغی که از آن خوشتان بیاید و متقابلاً از شما نیز خوشش بیاید. درست مثل اینکه آدم کشوری با قوانین دلخواهش پیدا کند. و شاید به این خاطر که فکر می‌کردم اگر کسی از جادوگر

اعظم (مدیر) خوشش نیاید، کاری که باید بکند این است که همه چیز را بگذارد و برود (ماجرایی که یک بار برای خودم اتفاق افتاد و من واقعاً گذاشتم و رفتم).

و شاید به این دلیل باشد که اغلب اوقات خودم کسی بوده‌ام که سرور را اداره می‌کرده. اما من ثابت قدم هستم، همیشه نفر اول در حمایت از مدیران (مودریتورها/ادمین‌ها) بوده‌ام؛ حتی وقتی که سیاست داخلی‌شان برخلاف عقاید من بوده. من به خوبی می‌دانم وقتی یک جامعه آنلاین مدیرانش را زیر سوال می‌برد چه اتفاقی می‌افتد. هر رقیب یا مخالف من که از اعضای جامعه باشد، و به حدی محبوبیت داشته باشد که خطرناک باشد، احتمالاً از زمره اشخاصی نیست که از این **قدرت سانسور کردن** سوءاستفاده کند. و وقتی چنین آدم‌هایی کلاه مدیریت را بر سر می‌گذارند، به صراحت از آنها حمایت می‌کنم؛ چرا که این‌ها به ترغیب نیاز دارند، نه به محدود کردن و بازداشته شدن. افرادی که در فضای دانشگاه بزرگ شده‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانند این مسئله را درک کنند که دیوارهایی که به هر کسی اجازه ورود نمی‌دهد چقدر محکم و قوی هستند؛ دیوارهایی که مانع از ورود ترول‌ها به باغ زیبای «آزادی بیان» شان می‌شوند.

هر جامعه‌ای که *واقعاً* مدیرانش را زیر سوال ببرد، جامعه‌ای که مدیرانش *واقعاً* به **شکل جدی** سوءاستفاده گر باشند، احتمالاً ارزش نجات دادن ندارد. اما تا جایی که من می‌بینم، همین دیدگاه نیز با سرزنش همراه است تا سعی به درک واقعیت آن.

باری به هر جهت، تا همین اواخر به این مسئله که غرایز داوطلبانه (غرایزی که می‌خواهند مانع از اعمال قدرت راهبران شوند) باعث خشکانیدن این باغ‌ها و مرگ و نابودی جامعه‌های آنلاین می‌شود، پی نبرده بودم. این اتفاق وقتی افتاد که داشتم نظرات مردم

را در Less Wrong (م. وبلاگ نویسنده) می‌خواندم. هرچند یادم نمی‌آید کدام نظر خاص بود که مرا به این آگاهی رساند.

البته من بارها شاهد این اتفاق بوده‌ام. و هر بار مدیران را ترغیب و حمایت کرده‌ام؛ خواه آدم‌هایی بوده‌اند که ازشان خوشم می‌آمده یا خیر. و البته مدیران هر دفعه آنقدر مفید عمل نمی‌کردند که مانع از فروپاشی و ویرانی تدریجی جامعه خود شوند. چرا که *بیش از حد متواضع* بودند و به اعمال قدرت خودشان شک می‌کردند، حتی بیشتر از آن چیزی که من به عنوان یک عضو، به نحوه اعمال قدرت شک می‌کردم. جامعه‌ای داشتند به صورت یک دوره‌می عقل‌گرایانه و خردمندانه ولی سومین گناهی که همواره دامن عقل‌گرایان را می‌گیرد عدم اعتماد به نفس است. (م. عدد سومین اشاره به مقاله دیگری از نوشته‌های نویسنده دارد)

و آن هم برای اینترنت! که هرکس بخواهد می‌تواند وارد و یا از آن خارج شود. یک جامعه آنلاین برای زنده ماندن نیاز دارد **سرگرم‌کننده** بماند. منتظر آخرین چاره‌ی مطلق آشکار و غیرقابل انکار ماندن-درست مثل این است که آدم آنقدر صبر کند که شخصی مانند یک افسر پلیس قبل از شلیک کردن صبر می‌کند-اینکه آدم وجدان خود و فضایی که آموخته را درون قلعه‌ای با دیوارهای بلند محبوس کند و آنقدر منتظر بماند که از درست یا غلط بودن تصمیم خود اطمینان حاصل کند *تا از هیچ نگاه پرسشگری نترسد*- این امر چیزی نیست مگر بیش از حد منتظر ماندن. دیر اقدام کردن و **خشکیدن باغ!** من دیده‌ام که جامعه‌های آنلاین عقل‌گرا به خاطر اعتماد خیلی کم به مدیران (ادمین‌ها، مودریتورها) از بین رفته اند.

البته این *اتفاقیها* هیچ وقت کارما نبوده‌اند.

اینجا شما تنها نیاز دارید به *خودتان* اعتماد داشته باشید.

این نقل قول که می‌گوید: «خودت را باور نکن! تنها باور کن که من به تو ایمان دارم!» برای این مساله مناسب به نظر می‌رسد.

از آنجا که با تمام وجودم معتقدم اگر نظری که بی‌کیفیت به نظر می‌رسد را می‌خواهید دیسلایک یا downvote کنید و در عین حال دریغ می‌کنید و به این فکر می‌کنید که نکند من صرفاً این کار را به این خاطر که با نتیجه‌گیری‌اش مخالفم و یا از کسی که کامنت گذاشته خوشم نمی‌آید و یا اینکه نگران این باشید که کسی که رفتار شما را آنجا می‌بیند ممکن است شما را به تفکر گله‌ای، یک جانبه‌نگری و یا سانسور محکوم کند؛ باید بهتان بگویم که نه بار از هر ده بار، حاضرم شرط ببندم، از هر ده بار، حداقل نه بار آن کامنت مذکور یک حرف آبکی و بی‌کیفیت است.

گزینه‌ی downvote را دارید. پس از آن استفاده کنید. و یا به تاریخ بپیوندید.

پایان

یادداشت مترجم: این متن را اولین بار در ابتدای فعالیتم در جامعه‌های آنلاین مرتبط به بیتکوین در بخش منابع صفحه‌ی سابردیت r/bitcoin خواندم. تصویری که الیزر در این متن ارائه می‌کند تصویری بسیار دقیق از پیشرفت و حرکت جامعه‌های آنلاین (چه بیتکوین باشد و چه نرم‌افزار آزاد و رمزنگاری و غیره) است. هدف من از ترجمه و انتشار این متن، پیشرفت ارتباط و تعامل اعضای کامیونیتی (باغی) است که من آن را سالهاست که زیبا و سرگرم کننده می‌بینم.

این متن به هدف استفاده در گروه تلگرامی سیمرغ، وبلاگ مترجم و انتشار در مخزن منابع فارسی بیتکوین bitcoind.me آماده شده است. هرگونه استفاده از این متن و انتشار آن برای همگان آزاد و بلامانع است. امید می‌رود که این ترجمه کمکی ناچیز به رشد جوامع آنلاین فارسی در هر حوزه‌ی فعالیت باشد.

لینک متن اصلی

<https://www.lesswrong.com/posts/tscc3e5eujrsEeFN4/well-kept-gardens-die-by-pacifism>

لینک مترجم

https://twitter.com/Ziya_Sadr